

مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم

آرمان واحدی

عضو شبکه پژوهشگران ایرانی، دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه آزاد واحد ساری.

نام نویسنده مسئول:

آرمان واحدی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲

چکیده

رسیدن به کمال مطلوب و ایده آل ها، تلاش در جهت دستیابی به بینش، اندیشه و اهداف و غایتهای والا و رفیع، کوشش به سمت و سوی حصول معیار و استانداردهای واقعی و حقیقی، حرکت و جنبش در جهت دستیابی به ژرف اندیشی علمی و خلق و آفرینش ساختار و نظامی انسجام یافته، ارزشمند و شایسته از جمله اهداف آرمانیسیسم ها است، آن ها نسبت به هنر و فرهنگ دوره معاصر نقد دارند، پوچی و تهی بودن را در دوره، عصر و زمانه خود میبینند و در نوع آثاری که خلق میکنند اعتراض، گلایه و حرفهای خود را به تجلی و ظهور میرسانند و تأکید راسخ بر الگو و الهام گرفتن از آثار، نظریات و نوع بینش و تفکر پیشینیان و گذشتگان دارند و پایایی، جاودانگی و تعالی را در آثار و تألیفات آن ها میبینند، مکتب آرمانیسیسم نگاهی به مباحث مطرح و بیان شده در فلسفه دارد. آنها با الهام و الگو گرفتن از اندیشه، تفکرات، نظریات و تئوری های مطرح شده فیلسوفان گذشته و پیشین و همچنین با بهره گیری از مکتب های فلسفی و با بررسی و کاوش در باب پوزیتیویسم، تجربه حسی، اگزیستانسیالیسم، بینش و اندیشه های مطرح شده درباره اثر هنری در پی پاسخ به پرسش های خود میروند. پژوهش و تحقیق حاضر به تفسیر و تشریح در باب مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم و اثرگذاری دیدگاه و نظریات فلسفی بر عقاید، اندیشه و بینش های شکل گرفته در مکتب آرمانیسیسم میپردازد. در این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی و برطبق و حسب مطالعات کتابخانه ای، استفاده و بهره جستن از مدارک و اسناد در دسترس و موجود و بهره جویی از داده و اطلاعات موجود در اینترنت، دانسته و معلومات موردنیاز به دست آمد، آنالیز و تحلیل محتوایی اندیشه، تفکرات، بینش و نظریات مختلف برخی از نظریه پردازان، متفکران، حکیمان و فیلسوفان در روند شکل گیری مکتب موردنظر و نظریات و تئوری های مطرح شده در این مکتب اثرگذار بوده است، نتایج تحلیل ها حاکی از آن است که دیدگاه و نظرگاه های فلسفی در روند شکل گیری نظریات، پنداشت و اندیشه های بیان شده در مکتب آرمانیسیسم اثرگذار هستند.

واژگان کلیدی: مکتب و نظریه هنری، آرمانیسیسم، فلسفه، پوزیتیویسم، تجربه حسی، اگزیستانسیالیسم.

مقدمه

واژه مکتب در زبان فارسی و معادل آن در زبان انگلیسی (school) و مدرسه در زبان عربی از جمله کلمات و واژه هایی است که علی رغم کاربرد و استفاده فراوان و بسیار آن در علوم مختلف به خصوص در فلسفه و علوم تاریخ، تعریف و توصیف واضح و روشن و قاعده مندی درباب آن ارائه نشده است [1]. معنا و مفهوم مکتب، به مجموعه اندیشه، تفکرات و نظریات منسجم که متعلق به گروه و دسته ای از صاحب نظران و همفکران یا یکی از اشخاص صاحب نظر و نظریه پرداز است گفته میشود، مکتب در ابتدا به توصیف و تشریح انسان و جهان میپردازد و در ادامه باید و نیاید های انسانی را مشخص میسازد، هم نیاز انسان را به جهان و دنیا بینی رفع میسازد و هم یک نظام و قاعده ارزشمند برای زندگی و زیست انسان ارائه و مشخص میسازد [2]. در واقع میتوان گفت مکتب مجموعه جهان بینی و ایدئولوژی یک فرد و شخص میباشد. به طور مثال مکتب فلسفی مشائی^۱ را میتوان نوع و گونه ای نظام فکری و عقیدتی در زمینه انسان، جهان شناسی و خداشناسی دانست [4]. مکتب هنری بر اثر برخی از تحولات و دگرگونی های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و یا عوامل دیگر صورت و شکل میگیرند و برای مدتی گروهی از افراد و اشخاص را به کارکرد، اندیشه، تفکر و عملکرد مشابه میکشاند [5]. میتوان گفت مکتب عبارت است از یک طرح و نقشه کامل، جامع و انسجام یافته که قصد دارد با جهان و دنیا بینی که میدهد و با دستورالعمل و آیین نامه هایی که ارائه می نماید جامعه بشری را به سمت غایت و اهداف خود سوق بدهد، از جمله مهمترین ویژگی هایی که میتوان به یک مکتب اشاره کرد عبارتند از:

- ۱_ یک نقشه و طرح جامع و کامل است ۲_ اجزای آن هماهنگ، متحد، با نظم و ترتیب و از روی قاعده است ۳_ دارای دنیابینی خاص و ویژه و آیین نامه و حکم هایی برای تحقق آن است ۴_ دارای ضوابط، حد و مرز و قاعده مشخص است ۵_ ضمن تعیین و مشخص کردن مسئولیت و وظیفه، الهام بخش است ۶_ دارای ویژگی و خصوصیات متمایزکننده است ۷_ همزمان جنبه و دیدگاه های متفاوت و مختلف درون علمی و برون علمی را مورد توجه و دقت قرار میدهد [6]. از جمله مسائل و عواملی که در به وجود آمدن مکاتب اثرگذار بوده اند، میتوان به فرهنگ، هنر، اقتصاد، سیاست، دین، جنگ، انقلاب و... اشاره کرد [7]. برخی از دیدگاه، اندیشه و تفکرات مطرح و بیان شده در مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم نیز به مانند دیگر مکاتب حاصل دگرگونی و تحولات فرهنگی، فکری، هنری و... است، مکتب آرمانیسیسم در جهت رسیدن به ایده آل ها و کمال مطلوب گام برمیدارد، دنبال کردن غایت و اهداف والا و متعالی و پاسخ دادن به سؤالاتی که فقط یک آرمانگرا قادر به پاسخ دادن به آن است، نگاه آرمانیسیسم ها به مسائل متفاوت و متمایز است و حتی ساخت و آفرینش آثار در این مکتب نیز از نگاه و دید متفاوت آنان نشأت میگیرد و به دنبال شکستن قواعد و چارچوب، نظم، هارمونی و هماهنگی متداول و رایج در جامعه بشری است و علت این نوع نگرش نیز ریشه در مفاهیم این مکتب یعنی اعتراض، گلایه و دلخوری نسبت به هنر دوره و عصر خود است، از نظر و دیدگاه آرمانیسیسم ها حد و کمال مطلوب در دوره معاصر وجود ندارد و یکی از راه های رسیدن به کمال مطلوب را در الهام و الگوبرداری از گذشتگان و پیشینیان میداند و متفکران و نظریه پردازان این مکتب معتقدند که دیدگاه های فلسفی کمک شایانی در ارتقا و پیشرفت دنیا میکند به همین دلیل به دیدگاه و نظریات فلسفی رجوع میکنند.

آرمان واحدی محقق، پژوهشگر، نظریه پرداز و بنیان گذار مکتب آرمانیسیسم بیان میکند، آرمانیسیسم ها در تلاش و کوشش در جهت رسیدن به حد و کمال مطلوب در دوره معاصر هستند، نسبت به جامعه بشری معاصر ناامید و دلسرد هستند و در پی گسسته کردن و شکستن چارچوب ها هستند، قواعد و ضوابط حاکم را قبول ندارند و در پی شکستن و انحطاط آنها هستند، آرمانیسیسم ها به دنبال استاندارد و معیارهای والا و رفیع هستند، به اعتقاد بنیان گذار مکتب موردنظر با آرمانگرایی، هر غیرممکنی ممکن میشود، آرمانیسیسم ها قواعد و اصولی که در هنر استفاده میشوند را موردپسند نمیدانند، آن ها وظیفه خود را فقط و تنها القا و انتقال زیبایی و عواطف لطیف نمیدانند بلکه وظیفه و غایت اصلی و نهایی خود را در بالا بردن سطح آگاهی و دانش بشر در جهت فهمیدن و درک کردن هنر حقیقی، راستین و واقعی و رسیدن به ایده آل، حد و کمال مطلوب میدانند.

میتوان گفت مکتب آرمانیسیسم فقط یک مکتب و جنبش هنری نیست بلکه یک مکتب فرهنگی نیز هست، دیدگاه و نظریاتی که در این مکتب مطرح و بیان میشود در جهت دور شدن از زشتی، پلیدی و ناپسندی ها و حرکت به سمت ایده آل ها، آرمان و کمال مطلوب است، هنرمندان این مکتب با آثاری که آفرینش میکنند و نظریه پردازان این مکتب با نظریات و ایده هایی که میدهند بشریت را به سمت یک فضای آرمانی و ایده آل سوق و هدایت میدهند، یکی از اهداف مکتب موردنظر دادن آگاهی و

بینش به مردم در جهت پی بردن به توانایی و قدرت خود در رسیدن به اهداف خویش و انجام دادن کارها است همچنین پی بردن به قواعد عقلانی خود در جهت به واقعیت تبدیل کردن آرزوهای خویش، نظریات و نگرش های بیان شده در مکتب آرمانیسیسم دید و نگاهی متفاوت و متمایز در جهت درک کردن مسائل به بشریت میدهد، متفکران مکتب موردنظر معتقدند اگر مردم برطبق استانداردها، قواعد و اصول موردنظر آنان حرکت کنند میتوانند درک بهتری نسبت به مسائل داشته باشند و قدم بزرگی در جهت رسیدن به کمال مطلوب و ایده آل ها بر میدارند پس بی شک در زمانی که دید و نگاه جامعه برطبق استانداردهای والا و رفیع باشد هنرمندان هم سعی میکنند سطح آثار خود را ترفیع ببخشند، در این صورت میتوان به ایده آل و حد مطلوب نزدیک شد، پس میتوان نتیجه گرفت که عدم رعایت دیدگاه، نظریات و بینش های مطرح شده در مکتب آرمانیسیسم هر انسانی را میتواند یک قدم به رسیدن به کمال مطلوب و دنیای بی نقص به عقب بکشاند.

از جمله مواردی که مدنظر محققان، پژوهشگران، نظریه پردازان و متفکران مکتب آرمانیسیسم است، بیان این موضوع است که قواعد، استاندارد و اصول هایی که در جهت حد مطلوب و ایده آل ها حرکت میکنند را در آثاری که خلق میکنند بیاورند تا آثار آنان نیز به سمت خصوصیات، صفت و ویژگی های ارزشمند و پسندیده حرکت کند، میتوان گفت هنرمندان این مکتب به دنبال آفرینش ایده آل ها در آثار خویش هستند، برطبق گفته گذشتگان هنر میتواند وسیله و ابزاری برای برقراری و ایجاد ارتباط و پیوند عقل و شعور باشد و زمانی که بشر اصول و قواعد اخلاقی و عقلانی را درک مینماید و به آن عمل میکند، عالم، امور و رویدادهای انسانی را در خود جای میدهد، یکی از غایتهای مکتب موردنظر هم پی بردن بشر به قواعد و اصول عقلانی خود است. آرمانیسیسم ها با پوچی و تهی میجنگند و نسبت به پوچی ها معترض هستند و چون اعتقاد دارند در هنر دوره و عصر خود بطلان، بیهودگی و پوچی زیاد است لب به اعتراض میکشایند و سعی در از بین بردن بی ارزشی و عبث و حرکت به سمت ارزشمندی ها دارند، بی شک الهام و الگو گرفتن از عقاید و نظریات آرمانیسیسم ها بشر را میتواند به سمت دنیا و جهانی آرمانی و ایده آل بکشاند.

تحقیق حاضر قصد بر آن دارد به تشریح درباب مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم و اثرگذاری دیدگاه های فلسفی بر اندیشه، بینش، دیدگاه و عقاید های شکل گرفته در مکتب آرمانیسیسم بپردازد، پرسش هایی که این مقاله در تلاش به پاسخ دادن آن است به شرح زیر میباشد. پرسش اصلی: نقش دیدگاه و نظریات فلسفی بر عقاید، اندیشه و بینش های شکل گرفته مکتب آرمانیسیسم چگونه است؟ پرسش فرعی: اثرگذاری پوزیتیویسم، تجربه حسی، اگزیستانسیالیسم و دیدگاه و موضوعات مطرح شده درباب اثر هنری بر مکتب آرمانیسیسم چگونه است؟

اهداف تحقیق

هدف کلی:

بررسی مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم و اثرگذاری دیدگاه های فلسفی بر عقاید و اندیشه های شکل گرفته در مکتب آرمانیسیسم.

هدف جزئی:

بررسی نقش پوزیتیویسم، تجربه حسی، اگزیستانسیالیسم و برخی از موضوعات مطرح شده درباب اثر هنری بر مکتب آرمانیسیسم.

فرضیه های تحقیق

فرضیه پژوهش در قالب یک فرضیه اصلی تبیین شده است که عبارت است از:

تحقیق حاضر فرض بر آن دارد که پوزیتیویسم، تجربه حسی، اگزیستانسیالیسم و دیدگاه های مطرح شده درباب اثر هنری بر مکتب آرمانیسیسم اثرگذار است.

پیشینه تحقیق

تاکنون سه مقاله در باب مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم به نگارش درآمده است که نویسندگان همین مقاله به رشته تحریر درآورده است، مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم (بخش اول)، مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم (بخش دوم) و مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم (بخش سوم)، مقالات دیگری هستند که در مورد مکتب موردنظر و اندیشه و تفکرات مطرح شده در آن نوشته شده است، هر چند که میتوان گفت اندیشه، تفکرات و نظریات مطرح شده در مکتب آرمانیسیسم گریزی به دیدگاه های مطرح و بیان شده در مکاتبی همچون دادائیسم^[۱]، سوررئالیسم^[۲] و تفکرات و نظریات رایج در کلاسیسیسم^[۳] و کلاسیک و همچنین الهام گرفتن از دیدگاه و اندیشه های مطرح شده در علم فلسفه و فیلسوفان دارد ولی به طور مستقیم و جامع، حاصل و ثمره اندیشه و دیدگاه های خالص آرمانیسیسم ها است.

در بیان پیشینه این پژوهش، برطبق بررسی و کاوش های شکل و صورت گرفته، آرمان واحدی (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم (بخش اول): مکتب هنری خلق شده در سال ۲۰۲۰ و تأثیرات آن بر هنرهای مختلف اعم از معماری، موسیقی، نقاشی و سایر گرایش های هنری» به تعمق و تأمل در باب مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم پرداخت، از جمله غایت و اهداف نهایی مکتب موردنظر رسیدن به دنیا و جهانی آرمانی و ایده آل است، آرمانیسیسم ها در حقیقت به سمت و سوی بیداری جوامع بشری حرکت میکنند، حرکت به سمت افزایش آگاهی بشر در جهت فهمیدن و درک کردن هنر حقیقی، راستین و واقعی شاید بتوان گفت مکتب آرمانیسیسم فقط یک مکتب هنری نیست بلکه یک مکتب هنری فرهنگی است، رسیدن به استاندارد و معیارهای واقعی از جمله اهداف نظریه پردازان این مکتب است، در آثار خلق و آفرینش شده مکتب موردنظر نوعی چارچوب شکنی، خشم، اعتراض و گلایه نمایان است و دلیل آفرینش این نوع آثار ریشه در اندیشه و تفکرات مکتب آرمانیسیسم یعنی اعتراض و گلایه نسبت به دوره و زمانه خود دارد، شاید بتوان گفت مکتب موردنظر زائیده ناامیدی، دلخوری، یأس و دلسردی نسبت به دوره معاصر و کوشش در جهت و سمت و سوی رسیدن به ایده آل ها است، از نظر متفکران و نظریه پردازان آرمانیسیسم کاربرد کلمه و واژه «رویا» فقط در حد یک کلمه نیست بلکه میتوان رویا را به واقعیت و حقیقت تبدیل کرد و آن ها را به هم پیوند زد و شرط آن هم ایمان و اعتقاد راسخ داشتن به توانایی خود است، برطبق گفته های آرمان واحدی متفکر و بنیان گذار مکتب آرمانیسیسم: «آرمانیسیسم مکتب و جنبشی است در جهت گوشزد کردن به مردم در پی فهمیدن و کسب آگاهی در باب هنر راستین، حقیقی و واقعی»، هنرمندان این مکتب چارچوب، قرارداد و مرزهای رایج در هنر را شکستند و نگاه و دید جدیدی به مقوله زیبایی، هارمونی و نظم دارند، آنان خلق آثار با ساختار متفاوت و غیرمتداول در جامعه را دارای اثرگذاری بیشتری میدانند، این مکتب میتواند الگو و سرمشق مناسبی برای تمامی هنرمندان سنت شکن باشد [11].

آرمان واحدی (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم (بخش دوم): بررسی جدیدترین مکتب خلق شده در قرن ۲۱ و تأثیرات اندیشه و نظریات آن بر گرایش های هنری و مهندسی» به بررسی درباره و در باب مکتب آرمانیسیسم پرداخت، آنان همواره احترام زیادی برای گذشتگان قائل هستند، متفکران آرمانیسیسمی کمال مطلوب را در سرمشق و الگوگیری از تفکرات و اندیشه گذشتگان میدانند و معتقد هستند اگر پیشرفت و ترقی در دنیا وجود دارد حاصل کوشش و تحقیقات محققین و دانشمندان گذشته است، هنرمندان مکتب آرمانیسیسم در جهت احترام به این موضوع در برخی از آثار آفرینش کرده خود آثاری که گذشتگان خلق کرده اند را در کنار هم قرار میدهد تا بدین صورت هم میزان احترام خود را به نمایش بگذارند و هم جامعه جهانی را به این مقوله آگاه کنند، آرمانیسیسم ها معتقد هستند هر چند گذشتگان نظریاتی در باب رسیدن به یک دنیای مطلوب و ایده آل مطرح کردند و حتی برخی از آنان این نوع دیدگاه ایده آلیستی و آرمانی را در آثار خود به نمایش گذاشتند ولی متأسفانه هرگز به طور کامل و جامع درک و فهمیده نشدند و آرمانیسیسم ها این مشکل را در نوع تفکر و اندیشه اشتباه مردم میدانند. این مکتب به صورت جزئی به مقوله «تقارن» نیز میپردازد البته به صورت متفاوت به این مقوله می نگرد، از جمله دلایلی که هنرمندان این مکتب آثار متفاوتی خلق میکنند، درآمیختن دنیای ساخته شده در ذهن خود با قدرت تخیل و ذهنیت خویش است. نظریه پردازان مکتب موردنظر بیان میکنند که میتوان دنیای نابسامان این دوره را با پرداختن به مقوله «احساس گرایی» به سمت دنیایی ایده آل و حد و کمال مطلوب سوق داد، هنرمندان مکتب آرمانیسیسم برای جلوه دادن بیشتر به آثار خود و همچنین جلب توجه بینندگان برای القا پیام و حرفهای خود از روش های مختلفی همچون استفاده و بهره

بردن از ریزش رنگ بر روی آثار، پاشیدن رنگ و استفاده از عناصر هفتگانه هنر بهره میبرند. آرمان واحدی محقق این مکتب میگوید: «مقوله حرکت موضوع دیگر موردنظر مکتب آرمانیسیسم است، البته حرکت در این مکتب به معنی حرکت به سمت وسوی رفع مشکلات و معضلات هنر زمانه و دوره خود و حرکت در جهت آرمان و کمال مطلوب است.»

آرمان واحدی (۱۳۹۹) در مقاله و پژوهشی با عنوان «مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم (بخش سوم): آفرینش و نهاد جدیدترین مکتب و نظریه هنری در قرن ۲۱ و اثرگذاری آن بر تمامی رشته های هنری، مهندسی و علوم گوناگون» به تعمق درباره مکتب آرمانیسیسم پرداخت، مکتب آرمانیسیسم نسبت به هنر دوره و عصر خود معترض است و اعتراض خود را با شکستن چارچوب، هارمونی، نظم و با ایجاد ناهماهنگی در عناصر تشکیل دهنده آثار به نمایش میگذارد و البته در صورت نمایش امید به ترقی، پیشرفت و رسیدن به ایده آل و کمال مطلوب به سمت ایجاد نظم، هماهنگی و هارمونی در آثار خود میبرد، یکی از انواع خلق و آفرینش آثار در این مکتب در کنار هم قرار دادن عناصر است این عناصر میتوانند به صورت موقت باشند و یا دائم همچنین میتوانند به صورت هماهنگ و یا ناهماهنگ و متجانس یا نامتجانس در کنار هم قرار بگیرند، نمایش آثار به این صورت ریشه در مفاهیم، اندیشه و تفکرات بیان شده در این مکتب دارد، همچنین مکتب آرمانیسیسم به تعامل با طبیعت و محیط زیست میپردازد، آثاری که خلق میکنند با طبیعت عجین میشوند و از فرمهای موجود در طبیعت در آثار خود استفاده میکنند از جمله دلایلی که این مکتب به سمت آمیخته شدن با طبیعت رفته است یادآوری این موضوع است که جامعه بشری چه تعهدی نسبت به طبیعت داشتند و دارند، همچنین به دلیل گرایش فطری و ذاتی انسان در جهت تعامل و ارتباط برقرار کردن با طبیعت و اثرگذاری طبیعت بر روح و روان انسان، آثاری که به نوعی مفاهیم موجود در طبیعت و محیط زیست را ارائه دهند اثر بیشتری بر روی مخاطبان میگذارند و به راحتی میتوان پیامهای موجود در اثر را به مخاطبان و بینندگان القا کرد [12].

روش تحقیق

از آنجا که روش پژوهش و تحقیق، به ماهیت و هستی و نوع آن تحقیق ارتباط دارد، پس از مطالعات همه جانبه و جامع، پژوهش های زیربنایی شکل گرفته و با توجه به جهت گیری فرد محقق و نگارنده این مقاله به سمت و سوی پژوهش و مطالعات نظری و نتیجه و برآیند نظری آن در این کاوش و پژوهش، سعی بر این شد تا برآیند و نتیجه مطالعه و تحقیق به روش تحلیلی-توصیفی و برحسب مطالعات کتابخانه ای، استفاده از اسناد و مدارک در دسترس و بهره جویی از داده ها و اطلاعات موجود در اینترنت دانسته های موردنیاز به دست آید، آنالیز محتوایی اندیشه، تفکرات و نظریات مختلف و گوناگون برخی از نظریه پردازان، حکیمان و فیلسوفان در جریان و روند شکل گیری مکتب موردنظر و نظریات مطرح شده در این مکتب اثرگذار بوده است، مکتب آرمانیسیسم توسط آرمان واحدی پژوهشگر، محقق و نظریه پرداز ایرانی آفرینش شده است، مقاله موردنظر بخش چهارم از توضیحات و تفسیرات درباب این مکتب است که ثمره و حاصل پژوهش و مطالعات چندین ساله است.

توضیحاتی درباب مکتب هنری آرمانیسیسم و نقش دیدگاه های فلسفی بر آن

مکتب آرمانیسیسم نگاهی به موضوعات مطرح شده در فلسفه دارد، متفکران و نظریه پردازان مکتب آرمانیسیسم با الهام گرفتن از اندیشه و نظریات فیلسوفان گذشته و همچنین با بهره گیری از مکاتب فلسفی در پی پاسخ به پرسش های خود میروند. «پوزیتیویسم»^[۱] یا «اثبات گرایی» بر این اصل استوار است که داده هایی که از تجربه حسی دریافت میشوند، منبع تمامی شناختها هستند. در برابر، عقل گرایان بر این باور هستند که ذهن انسان دارای یک سری شناخت و بینش ذاتی و فطری علاوه بر تجربه است که از تجربه دریافت و درک نشده اند، افرادی که تجربه گرا هستند بر این باور هستند که انسان هر آگاهی، شناخت و بینشی که دارد از راه حواس و تجربه حسی خود دریافت کرده است. امور، قضایا، دریافت ها و دانسته هایی که از تجربه حسی دریافت و درک نشوند شایسته و درخور عنوان شناخت نیستند [13]. نظریه پردازان و محققین آرمانیسیسم تأکید بر نظر و سخن فرانسیس بیکن^[۲] فیلسوف، دانشمند و نویسنده انگلیسی دارند، فرانسیس بیکن به حوزه فلسفه از دین پرداخت و بیان کرد: موضوعات و مسائل دینی به حوزه و قلمرو ایمان ارتباط دارند و فلسفه را مرتبط و محدود به پدیدارهای طبیعی دانست و فلسفه را آگاهی، درک و اصول و قواعد مشترک علوم و دانشها، معیارها و پیوندهای آنها میدانند و این اساس و بنیاد فلسفه ثبوتی است [14].

همانطور که بیان شده بود متفکران مکتب آرمانیسیسم برای گذشتگان و پیشینیان احترام زیادی قائل هستند و به مقوله تجربه گرایی از دیدگاه دیوید هیوم^[۱۵] فیلسوف اسکاتلندی میپردازند، تجربه گرایی با دیوید هیوم، به اوج خود میرسد، او هر گونه مفهوم و معنایی که از راه تجربه بدست نیاید را کنار میزند و موردپسند نمیداند، هیوم، تجربه گرایی خود را به جایی میرساند که حتی دانش و علوم عقلی همچون ریاضیات و منطق را بر تجربه

استوار و پایدار میدانند [15]. این فیلسوف حتی مفاهیم و معنای کلی را امری ناروشن و بی فروغ میدانند، همانند و مثل سکه ای که تمام جزئیات، ویژگی و نشانه های روی آن پاک و از بین رفته شده باشد. از دید وی، کلی ها، رویداد و اموری هستند که ویژگی ها و خصوصیات فردی در آن ها کم رنگ شده است، بدین ترتیب، از دیدگاه و نظر او امور کلی دارای درجه پایین تری از امور جزئی هستند و اهمیت کمتری دارند [16]. مکتب آرمانیسیسم در ادامه مقوله اثبات گرایی بر دیدگاه دیگر چهره تأثیرگذار در پیدایش پوزیتیویسم، ارنست ماخ^[۱۷] عالم و فیلسوف اتریشی تأکید دارد، ارنست ماخ به دنبال اصالت تجربه جرج بارکلی^[۱۸] و دیوید هیوم است، علم از دیدگاه و نظر او چیزی به غیر از تجربه نیست [17]. نهضت و جنبش پوزیتیویسم نیز بر آن است که هر آنچه که شایسته و درخور شناخت است، از تجربه آمده است و در نتیجه میشود بیان کرد که پاره و قسمتی از قواعد و اصول عقلانی در این بررسی و کاوش از حوزه و دایره معنی داری پوزیتیویسم ها یا اثبات گرایان خارج میشود؛ پوزیتیویسم ها بر این موضوع اعتقاد دارند که آنچه که نتواند در تجربه حسی وجود داشته باشد امری بی معنا و مفهوم است و نمیتوان با آن تبادل معنا و مفهوم داری کرد [18]. برخی از اصول و قواعد اساسی پوزیتیویسم منطقی: _ امپریسم^[۱۹] و تجربه گرایی و انکار، رد و نفی هرگونه معرفت ناشی از غیر تجربه و حس و تقابل و رویارویی با اصالت عقل.

_ منطق نمادین و پیوند و اتصال عمیق با اتمیسم منطقی^[۲۰] که بر پایه کتاب «اصول ریاضیات» بنا و استوار شده است، بر این اساس و اصل ریاضیات، منطق و زبان از جهت و لحاظ ساختمان همانند و با ساخت جهان و دنیا متناظر هستند.

_ توجه و دقت عمیق به ساخت و خلق منطقی زبان و گره و پیوند خوردن با تحلیل زبانی، در این فلسفه بیان و گفته میشود که وظیفه فرد و شخص فیلسوف فهم و درک کاربرد درست و صحیح واژه و کلمه ها است.

_ فنومنیزم^[۲۱] یا اصالت پدیدار که بین ذات، سرشت و عوارض تمایز و تفاوت قائل نیست و از همین رو به چیزی به اسم جوهر باور و اعتقاد ندارد، زیرا براساس اصالت تجربه محض برای آگاهی و دریافت و درک چیزی جز پدیدارها و ظواهر وجود ندارد [19]. معضلات و دشواری هایی که در فلسفه ها مشاهده و دیده میشود، عمدتاً و بیشتر ناشی از کاربرد و استفاده نادرست زبان است نه از خود موضوع و مبحث [20]. از دیدگاه و نظر پوزیتیویسم، اولاً متافیزیک^[۲۲] شامل و دربرگیرنده همه و تمامی معرفت های بشری به غیر از ریاضیات، منطق و علوم تجربی است. علوم نظری، علوم اجتماعی، هنر، علوم انسانی، الهیات، عرفان و اخلاق و مانند آن، بخش های مختلف و متفاوت متافیزیک را تشکیل میدهند و میسازند و ثانیاً این گونه علوم و دانش فاقد و بدون معنا و مفهوم بوده، معرفت آموز نیستند [22]. بسیاری از قضایا و احکام فلسفی سنتی و کهن و همه گزاره های متافیزیک، الهیات و اخلاق فاقد چنین شواهد و گواه تجربی اند؛ از این رو میشود گفت نه صادق اند و نه کاذب، بلکه شبه قضیه تهی هستند که فاقد هرگونه معرفت آموزی یا حکم و قضیه و محتوا و درونمایه واقعی هستند؛ بدین معنی که صرفاً و تنها بیان و شرح ترجیحات و سلیقه و ذوق شخصی و احساسات و عواطف ذهنی اند [23]. نقد و بررسی جهان و دنیا نگرانی اثبات گرایی را در دو بخش و قسمت بیان میکنیم: ۱_ بررسی و کاوش درباب اندیشه و پندارهای بنا شده بر اصالت تجربه حسی و نتیجه و برآیندهای آن ۲_ بررسی و کاوش اصالت تجربه حسی که اصلی و مهم ترین پایه و بنیاد آن است و از شخص دیوید هیوم و دیگران اقتباس و اخذ شده است [24].

فرمول نویسی برخی از دیدگاه های مطرح شده در پوزیتیویسم (اثبات گرایی) :

دیدگاه عقل گرایان - تجربه حسی = پوزیتیویسم

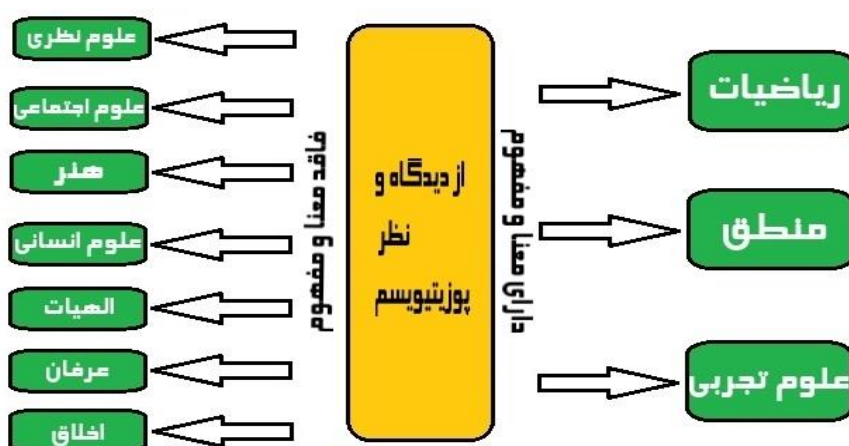
شناخت و بینش ذاتی و فطری + تجربه حسی = عقل گرایان

تجربه = علم

تجربه + شناخت = پوزیتیویسم
شناخت پوزیتیویسم = تجربه پوزیتیویسم

(اصلت تجربه حسی + اندیشه و پندارهای بنا شده بر اصلت تجربه حسی) اثبات گرایی
اصلت تجربه حسی × اثبات گرایی + اندیشه و پندارهای بنا شده بر اصلت تجربه حسی × اثبات گرایی =

نمایش یکی از دیدگاه ها و نظریات مطرح شده پوزیتیویسم (تصویر ۱):



تصویر ۱. علوم و دانش دارای معنا و فاقد معنا [25]

از جمله موضوعاتی که میتوان در بحث تجربه حسی در هنر بیان کرد ذکر این مطلب است که در گذار و عبور از اثر هنری به ابژه^[25] زیبایی شناسانه پای دو شرط پراهمیت و اساسی به میان کشیده میشود، «اجرا» که به معنایی شامل تمامی گرایش و رشته های هنری میشود، «ناظر» یا همان «مخاطب» که نقشی به همان اندازه پراهمیت دارد، حتی اگر اثر اجرا شود و امر حسی نهفته و پنهان در آن به ظهور، تجلی و پیدایش برسد اما ناظر و مخاطبی در موقعیت و جایگاه ادراکی مناسب در کار نباشد، کار به فرجام و پایان نمیرسد، انکشاف اثر از طریق و راه اجرا صورت و شکل میبندد (از جمله اجرا و نمایشی که در تخیل خود متصور میشویم که البته از نوع و مرتبه ای ناقص و معیوب از اجرا است، مثل زمانی که مشغول به خواندن یک نمایشنامه میشویم و در همان حال صحنه نمایش، بازیگران و رفتارها را در ذهن خود تخیل سازی میکنیم). اجرا، به تفسیر و گفته میکل دوفرن، اثر را از هستی و وجودی بالقوه به هستی و وجودی بالفعل تبدیل میسازد و از این راه و طریق وجود و هستی آن را تکمیل میکند [26]. میکل دوفرن هنرها را برحسب و اساس فاعل اجرا و نمایش آن ها به دو دسته و قسم دسته بندی میکند: دسته اول شامل هنرهایی میشوند که در آن ها شخص و فرد اجراکننده خود خالق و آفریننده اثر نیست و دسته دوم شامل هنرهایی میشوند که در آن ها فرد اجرا کننده آفریننده اثر هنری است، به طور مثال کار سازنده بنا و کار معمار یا کار نوازنده و مصنف حاکی و بیانگر از مراحل

متمایز خلق و آفرینش و اجرا و نمایش در هنرهای گونه اول است (درست و صحیح است که در موارد و حالاتی ممکن است مصنف خودش اثر موردنظرش را بنوازد یا شخص معمار خودش بنا را ایجاد و بسازد، اما تفاوت و تباین این دو مقام به درستی به قوت خود باقی است). اجرا کننده انسان است که یا به طور مستقیم بدن و جسم خودش را ماده و محمل اجرا قرار میدهد (مانند آن چیزی که در هنرهای نمایشی یا رقص مشاهده میکنیم) یا اینکه اعضای بدن خود را به خدمت میگیرد تا اثر را اجرا و ایفا کند، مانند آنچه که در خواندن شعر یا اجرا و نمایش موسیقی میبینیم اما دسته دوم: شامل هنرهایی میشوند که در آن اجرا و آفرینش و خلق یگانه و یکتا هستند، فرد مجسمه ساز یا نقاش را در نظر بگیرید که سرگرم خلق و آفرینش اثر هنری است، در اینجا میان اجرا و نمایش اثر و آفرینش و خلق آن دوگانگی وجود ندارد، اجرا آفرینش است و آفرینش اجرا [27].

پس میتوان گفت که در هنر دسته و گونه اول اثر از پیش وجود دارد، هستی و وجودی انتزاعی دارد و اگر چه جسم و کالبدی ادراک پذیر ندارد، واقعی و حقیقی است و آنقدر تحکم دارد که داور اجرای خود باشد [28]. اما در هنرهای دسته و گونه دوم مانند نقاشی آنچه پیش از اجرا و ایفا وجود دارد امر و قضیه ای نامعین است که میخواهد از غیاب و پنهان بودن به حضور و آشکارا بودن و از عدم به وجود بیاید (و نه از هستی و وجودی انتزاعی به هستی و وجودی انضمامی یا از بود به نمود). گویی در درون و باطن شخص هنرمند ندا و صدایی برخاسته است که طلب وجود میکند، «چیزی که میخواهد باشد» [29]. اگر شخص هنرمند برای خودش اثری را خلق و آفرینش کند، اثرش زمانی که تکمیل و به فرجام میرسد از خودش جدا میشود و مخاطبانی پیدا میکند، نادرند هنرمندانی که به اراده، خواسته و عزم آزاد خویش تصمیم بگیرند یگانه ناظر و بیننده اثر خویش بمانند [30]. ناظر و بیننده به دو طریق و راه مشارکت و همکاری خود را در ابژه زیبایی شناسانه اعمال میکنند: در سمت اجراکننده و شاهد. میکل دوفرن برای نشان دادن این مقوله که بیننده و تماشاگر اثر میتواند بازیگر آن اثر نیز باشد به کارناوال، جشن های عمومی و نظیر این نمونه ها اشاره میکند، همچنان که نمیتوان خواننده یک رمان، کتاب و شعر یا ناظر و بیننده یک تابلوی نقاشی یا شخص شنونده ای که در سالن کنسرت نشسته است را بی ارتباط با پیدایش و ظهور اثر یا همان ابژه زیبایی شناسانه دانست، نمیتوان تماشاگر و ناظر کارناوال را خارج از پدیدار و جلوه گری کارناوال شمرد [31]. در هنرهای تجسمی بیننده و ناظر خود را در موقعیت های مختلف و متفاوت از لحاظ مکانی در فاصله

و زاویه ای قرار دهد که اثر به بهترین نحو ظهور و پدیدار شود (این وضعیت و موقعیت را مقایسه کنید با مشاهده و دیدن تابلویی مثلاً چند سانتیمتری یا چند صد متری) یا در سالن کنسرت شنوندگان پس زمینه ای به وجود می آورند به همراه سکوت محض همراه با توجه که در آن اثر موسیقایی در بهترین و مناسبترین موقعیت و وضعیت برای ظهور و پیدایش خویش قرار میگیرد (این وضعیت و موقعیت را نیز مقایسه کنید با اجرای موسیقی در سالنی پر از صداهای مزاحم و آزار دهنده) [32].

اثر در عین حال مخاطب را شاهد و گواه خود قرار میدهد، درست به مانند دیالکتیک هگلی^{۱۱} که آدمی میخواهد که دیگران او را به رسمیت بشناسند، اثر نیز نیاز به آدمی دارد که به عنوان ابژه زیبایی شناسانه به رسمیت شناخته شود [34]. میکل دوفرن بر آمیختگی و عجین کردن حس و معنا و مفهوم تأکید می ورزد او بر درون ماندگاری معنا و مفهوم در امر، جریان و قضیه حسی تأکید و اصرار می ورزد و بدین ترتیب در عین ادا کردن حق مواد و عناصر شناختی در هنر، بر جایگزین و جانشین ناپذیری امر حسی تأکید می ورزد [35].

فرمول نویسی برخی از موضوعات مطرح شده در بحث تجربه حسی :

$$\text{ناظر} + \text{اجرا} = \text{عبور از اثر هنری به ابژه زیبایی شناسانه}$$

عدم رسیدن اثر به اهداف خود

$$\text{عدم حضور مخاطب و ناظر در موقعیت ادراکی مناسب} - \text{اجرا اثر و تجلی امر حسی نهفته و پنهان} =$$

$$\text{وجود بالفعل اثر} \times \text{اجرا} + \text{وجود بالقوه اثر} \times \text{اجرا} = (\text{وجود بالفعل اثر} + \text{وجود بالقوه اثر}) \times \text{اجرا} = \text{تکمیل وجود اثر}$$

$$\begin{aligned} & \text{مشارکت ناظر در ابژه زیبایی شناسانه} \\ & (\text{شاهد} \times \text{اجرا کننده}) \\ & \text{مشارکت ناظر در ابژه زیبایی شناسانه} \times \text{شاهد} = \text{مشارکت ناظر در ابژه زیبایی شناسانه} \\ & \text{اجرا کننده} \end{aligned}$$

نمایش یکی از دیدگاه ها و نظریات مطرح شده (تصویر ۲):



تصویر ۲. دسته بندی هنرها برطبق فاعل اجرا و نمایش [36].

موضوع دیگری که در مکتب آرمانیسیسم مطرح میشود، مقوله اگزیستانسیالیسم است، به اگزیستانسیالیسم^[36]، هستی گرایی یا باور اصالت وجود نیز گفته میشود. سقراط فیلسوف یونانی در تمام دوران و زمانی که به فلسفه مشغول بود، این دو شعار را تکرار میکرد: «زندگی نیازمندی، ارزش حیات و زیستن ندارد» و شعار دوم سقراط این بود که «خود را بشناس» شعار اولی که مطرح و بیان شد ماهیت، هستی و وجود فلسفه را روشن می نماید و شعار دومی که بیان شد ماهیت و هستی فلسفه اگزیستانسیالیسمی را روشن و آشکار می نماید [37]. متفکران و نظریه پردازان آرمانیسیسم بر دیدگاهی که فیلسوفان اگزیستانسیالیسمی در باب هستی مطرح میکنند تأکید دارند، آن ها هستی انسان را به عنوان گونه و قسمی متمایز و متفاوت از هستی دیگر هستندگان مورد دقت و نظر خود قرار میدهند و با دقت و توجه به این تمایز، هستی و ماهیت انسان را وجود میخوانند [38]. «هر ماهیت تازه به خودی خود ارزشمند است»، این گزاره و عبارتی است که مکتب اگزیستانسیالیسم یا اصالت وجود در باب تعریف و تشریح مفهوم و معنا ارزش ارائه و نمایش میدهد. اصالت وجودیان یا اگزیستانسیالیسم ها به طریقی در تلاش و کوشش هستند که آزادی، اختیار و اهمیت و ارزشمندی شخصیت انسانی را تصویب و تأیید کنند، همینطور آنان به مقام و رتبه اول و نخست اراده در سرشت

و ذات انسانی در مقابل عقل تأکید و اصرار می‌ورزند، براساس همین عقیده و باور است که بسیاری از آنها عقاید و باورهای خود را از راه نوشتن و نگارش نمایشنامه‌ها، داستان‌ها و تشریح آن‌ها به روش و طریق منطقی-استدلالی عامه‌پسند انتشار و ترویج داده‌اند [39]. اگزیستانسیالیسم برای مقوله آزادی انسان اهمیت بسزایی قائل است و او را در انتخاب و گزینش، آزاد و خودمختار میدانند و از همین آزادی در انتخاب و گزینش است که مسئولیت پیدا و آشکار میشود، او خالق و آفریننده افعال و سازنده مسیر و راه خویش است، به عبارت دیگر، انسان تعیین و گزینش‌کننده و سازنده و خالق زندگی و زیست خودش است، اگزیستانسیالیسم میگوید: مشکل و ایراد انسان امروزه این است که دچار فراموشی شده است که کیست و از ارزش، ارج، اهمیت و ارزش خود غافل و بی‌خبر است. فیلسوفان اگزیستانسیالیسم به حقیقت و راستی‌های مسلم و قطعی میپردازند، در آثار انسان خبری از جنایت و خون وجود ندارد، صداقت و درستکاری را عریان جلوه و نمایش میدهند و حقایق و صداقت را در فلسفه انسانی در قالب درستی‌ها و راستی‌ها نشان میدهند [40]. درستی، راستی، صداقت و درستکاری که موردنظر متفکران، نظریه‌پردازان و محققین مکتب آرمانیسیسم نیز است، آرمان واحدی متفکر و بنیان‌گذار آرمانیسیسم معتقد است: «مکتب هنری آرمانیسیسم صداقت، درستکاری و خلوص را به درستی بیان و روایت میکند».

فدریش نیچه^{۱۱۱۱} فیلسوف آلمانی با نقد و اعتراض نسبت به وضعیت و کیفیت زندگی و زیست انسان دوره و عصر جدید و انحطاط، زوال و نابودی اخلاقی و فرهنگی او آغاز و شروع میکند، او در اندیشه و پندارهایش به تشخیص و شناسایی یک نوع بیماری که هنوز از چشمان هم‌دوران و هم‌عصرهایش پنهان و پوشیده مانده است میرسد. این چگونگی، همانا بی‌ارزش شدن برترین و ممتازترین ارزش و ارج‌ها است، اگزیستانسیالیسم منشا و مبدا مسئولیت‌های آدمی را آزادی‌گزینش و انتخاب میداند [41]. اگزیستانسیالیسم یا هستی‌گرایی به دلیل برداشت شوق و شورانگیزش از وجود و هستی، سود و بهره‌گیری بسیار گسترده و وسیعش از تشبیه‌های نیرومند در توجه و دقت به عواطف و احساسات، قوه خیال، استدلال‌ها و تمرکز نداشتن تنها و فقط بر عقل، خرد، موقعیت و وضعیت انسان‌ها در آثار ادبی و هنری به نحو و طریقی ذاتی، با نفس ادبی و هنری گره خورده است، اگزیستانسیالیسم‌ها به جای درگیر و مشغول کردن ذهن اشخاص و افراد، کل و تمام وجود و هستی انسان را به کار میگیرند؛ زیرا معتقد هستند که اثرگذاری روانشناختی، دارای اهمیت بسزاتری نسبت به اثرگذاری ذهنی و منطقی است [42]. اندیشه و تفکرات فلسفی سیمون دو بووار^{۱۱۱۱۱} فیلسوف و نویسنده فرانسوی در رمان‌های او پیدایش و ظهور می‌یابد؛ گابریل مارسل^{۱۱۱} فیلسوف فرانسوی، سی نمایشنامه در موضوع، مبحث و مضمون‌های گوناگون و روش فلسفه اگزیستانس ارائه و عرضه میکند، شاید این سبک و روش بیان و شرح در مارتین هایدگر^{۱۱} فیلسوف آلمانی، کارل یاسپرس^{۱۱۱} فیلسوف و مورس مرلو-پونتی^{۱۱۱۱} یکی از مطرح‌ترین پدیدارشناسان قرن بیستم کمتر دیده شود، اما تمامی فیلسوفانی که نام برده شده است البته به غیر از کارل یاسپرس پژوهش و تحقیقات حائز اهمیتی درباب مقوله زیبایی‌شناسی نگاشته و به رشته تحریر درآوردند و هر سه از روش و اسلوب پدیدارشناختی بهره و سود برده‌اند که به ارائه و نمایش برهان با آوردن مثال اهمیت و ارزش میدهد؛ به ویژه اینکه شخص و هنرمند تجسمی در نظر و نگاه مرلو پونتی و شاعر در بحث هایدگر، چیزی را از پیش می‌یابد که شخص فیلسوف قصد و غایت بیان و تشریح آن را به گونه‌ای صورت‌بندی مفهومی و معنا دار را دارد و در اکثر مواقع آن را گویاتر و آشکارتر بیان میکند [43]. نفوذ و اثرگذاری اندیشه و پندارهای اگزیستانسیالیسمی در هنرهای زیبا، چنان نیرومند و قوی است که برخی از افراد ترجیح و رجحان دادند که اگزیستانسیالیسم را یک جنبش و مکتب ادبی بدانند و آن را یک جنبش ادبی توصیف کنند، در قرن و سده نوزدهم، دو رمان‌نویس بزرگ و پرآوازه، برخی از مبحث‌های مطرح شده در اگزیستانس را به خوبی و مطلوب در رمان‌هایشان بیان نمودند؛ آن دو رمان‌نویس ایوان سرگئی یویچ تورگنیف^{۱۱۱۱۱} و لئو تولستوی^{۱۱۱۱} روسی بودند، اما شخصیت و چهره مهم‌تر و از مدافعین ادبی فلسفه اگزیستانس، فیودور داستایفسکی^{۱۱۱} رمان‌نویس و مقاله‌نویس اهل روسیه بود که در رمان‌هایش مفاهیم، معانی و مضامین اگزیستانسی را صورت‌ادبی بخشید، نویسندگان دیگری نیز در نوشته‌های خود به اندیشه و تفکرات اگزیستانسیالیسم اشاره نمودند [44]. مارتین هایدگر درباره مقوله هنر و ویژگی و خصوصیات اثر هنری، باور و اعتقاد دارد که نباید اثر هنری را بیان‌کننده احساسات شخص هنرمند دانست؛ زیرا در آثار هنری، خود هستی در نور و تالگو حقیقت پیدا و آشکار میشود؛ از این رو شخص و فرد هنرمند و اثرش به اندازه برابر و مساوی آغاز میشوند، هنرمند، منشأ و مبدأ اثر است و اثر منشأ و مبدأ فرد هنرمند و هیچ یک بدون آن یکی نیست، کارل یاسپرس نیز بر این موضوع باور و اعتقاد دارد که معنا و مفهوم

اصلی و حائز اهمیت هنر، کارکرد و عملکرد منکشف کننده آن است؛ از این رو هنر با صورت بخشیدن به آنچه که میفهمیم و درک میکنیم، هستی را منکشف و نمایان میسازد، افزون بر این، اثرگذاری فلسفه اگزیستانسیالیسم و مفهوم و معنا آن در شکل و صورت گیری مکاتب ادبی و هنری یا اندیشه، تأمل و آثار هنرمندان به صورت های گوناگون و متفاوت دیده میشود که میتوان به تجلی، بروز و پیدایش مضمون و مفاهیم اگزیستانسیالیسمی در مکتب های هنری همچون مکتب دادائیسم منجر شد و میتوان به هنرمندانی همانند پابلو پیکاسو^{۱۱۱۱} نقاش اسپانیایی و سبک کوبیسم^{۱۱۱۱} اشاره و تأکید کرد، جان مک کواری^{۱۱۱۱۱۱} فیلسوف و اندیشمند بریتانیایی در این باره میگوید: «در هنر دوره و عصر ما، روحی شبیه به روح فلسفه وجودی به صورت بسیط و گسترده فعال است» [46].

فرمول نویسی برخی از موضوعات مطرح شده در بحث اگزیستانسیالیسم (باور به اصالت وجود):

زندگی نیازموده ارزش حیات و زیستن ندارد = ماهیت و وجود فلسفه

خود را بشناس = وجود و هستی فلسفه اگزیستانسیالیسمی

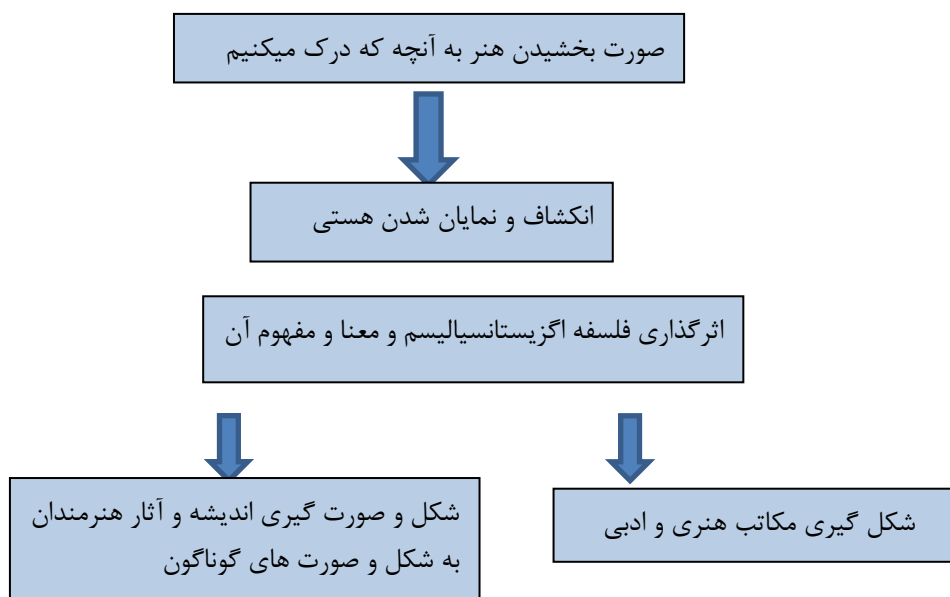
هر ماهیت تازه به خودی خود ارزشمند است = دیدگاه اگزیستانسیالیسم درباره مفهوم و معنا ارزش

نمایش و آشکار شدن مسئولیت انسان^{گزینش و انتخاب} خودمختاری و آزادی انسان
نمایش و آشکار شدن مسئولیت انسان^{گزینش و انتخاب+خودمختاری و آزادی انسان} = نمایش و آشکار شدن مسئولیت انسان

اثرگذاری روانشناختی + اثرگذاری بیشتر از دیدگاه اگزیستانسیالیسم ها
اثرگذاری بیشتر از دیدگاه اگزیستانسیالیسم ها + اثرگذاری روانشناختی =

اثر هنری منشأ و مبدأ هنرمند × هنرمند منشأ و مبدأ اثر هنری
هنرمند منشأ و مبدأ اثر هنری × اثر هنری منشأ و مبدأ هنرمند =

نمایش یکی از دیدگاه ها و نظریات مطرح شده در اگزیستانسیالیسم (تصویر ۳):

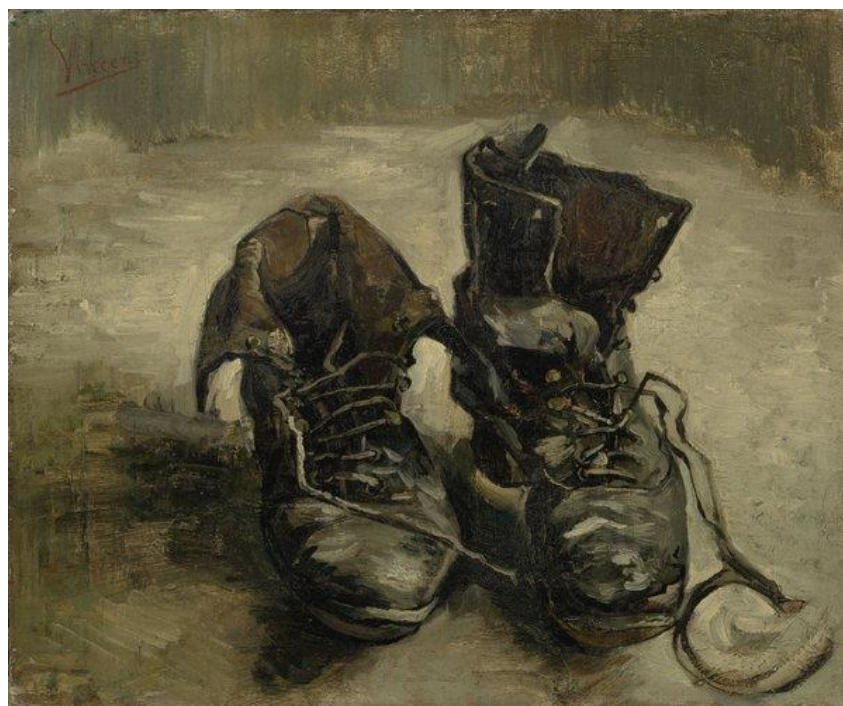


تصویر ۳. اندیشه و فلسفه اگزیستانسیالیسمی [47]

مقوله بعدی که در مکتب هنری آرمانیسیسم مطرح و بیان میشود، درباب «اثر هنری» است، اثر هنری همانند شیئی در میان سایر اشیا است، اما آنچه که اثر را یک اثر هنری میسازد و آن را از سایر آثار جدا و متمایز میکند، چه چیزی است؟ مارتین هایدگر فیلسوف آلمانی برای رسیدن و دست یافتن به حقیقت هنر، سه تعبیر و تفسیر از شی را که فلسفه در آیین، آداب و سنت تفکر و اندیشه غربی بسط و گسترش داده است، تبیین و بیان می نماید: الف) شی کثرت و تعددی از نقش پذیری حسی است که از چیزی برای حواس برآیند و حاصل شده است، بر طبق این دیدگاه و عقیده، شی چیزی است که به مرحله ادراک و دریافت درآید، از نظر مارتین هایدگر این نوع نگرش درباب شی، آن را بیش از حد جسمانی کرده است [48]. ب) شی جوهر و حامل و آورنده اعراض است، این دیدگاه و عقیده برگرفته از نوع اندیشه و تفکر یونانیان است که مطابق و برحسب این مقوله که نهاد و بنیادی وجود دارد که حامل و آورنده برخی از خصوصیات و ویژگی ها است، (همانند زبری، بو، رنگ و...) این دیدگاه و اندیشه را میتوان مشابه دیدگاه ارسطو درباب ساختار زبان دانست، هر جمله و عبارت حاوی، دربردارنده و شامل محمول و موضوع است، محمول آن چیزی است که بر موضوع یا جوهر حمل میشود، مارتین هایدگر بیان میکند: ساختار زبان یا واقعیت به گونه و قسمی است که نمیتوان مشخص کرد که کدام اصل است و نمیتوان دقیقاً پاسخ و جواب روشن و واضحی به این گونه پرسش ها داد [49].

[50]. ج) شی، ماده صورت یافته است، میتوان گفت همانند دیدگاه و نظریه ماده و صورت است. مارتین هایدگر بیان میکند: من زمانی که صدای هواپیما به گوشم میرسد، فقط و تنها صورت محض نیست که هواپیما است، بلکه شخص بنده علاوه بر اینکه صدا و شکل هواپیما را میشنوم و میبینم تصور و پنداری از آن در ذهن دارم، پس باید نظریه و دیدگاهی را پیدا کرد که هسته اصلی آنچه را که ما شی می نامیم نگهداری و حفظ کند، به نظر میرسد دیدگاه و نظریه ماده و صورت گزینه خوبی است و راه گشای این مشکل و مسأله است زیرا به هر دو جز و عنصر یک شی اشاره دارد اما این مقوله یک مشکل اساسی دارد و مشکل این موضوع این است که تنها و فقط شامل و دربرگیرنده اشیا طبیعی و ابزاری میگردد، به طور مثال صورت، کارکرد و عملکرد ابزار و وسایل هایی همانند کفش، کوزه و دیگر وسایل و ابزارها است و ماده خام این ابزار و وسایل در اضافه و جمع با این صورت، ماهیت و وجود یک ابزار و وسیله را نشان و نمایش میدهد، از این رو بنا و بنیاد تصور و پندار ماده و صورت را کارکرد و عملکرد ابزاری اشیا میشمرد [51]. مارتین هایدگر معتقد است آثار هنری اگر چه شی هستند ولی نه یک شی صرف به مانند یک کنده درخت یا یک تکه سنگ و... آثار هنری ساخته دست آدمی است و عالم و دنیایی که فرد هنرمند در ذهن خود میسازد در آثاری که خلق و آفرینش میکند ظهور و پیدایش میکند و این عالم و دنیا دیگر در یک شی محض نیست، در آثار هنری علاوه بر موضوع شیئیت،

یک «چیز دیگر» در کار است و راه بازگشت و رسیدن به این «چیز دیگر» هنری بودن اثر هنری است، اثر هنری علاوه بر این که یک شیء است از چیزهای دیگر نیز حرف میزند و حکایت میکند و این ویژگی و خصوصیت آن را از شیء محض که به تنها فقط خودش است و نماد و سمبل چیزی نیست جدا و متمایز میکند، این «چیز دیگر» در واقعیت و حقیقت آشکار شدن و ظهور حقیقت است [52]. مارتین هایدگر بیان و توضیح میدهد سه نظریه و دیدگاهی که در فلسفه بیان شده است ما را از واقعیت و حقیقت شیء دور میکند و تلاش و کوشش میکند در پرتو یک مثال، ما را در جداسازی بین یک اثر هنری و یک ابزار و وسیله صرف و تنها کمک و یاری رساند، یک شیء محض به طور مثال یک کفش معمولی و حقیقی و واقعی چه تفاوتی با تابلو نقاشی «کفش های زن روستایی» اثر نابغه قرون پیش یعنی ون گوگ^۴ دارد در اثر ون گوگ، تمام عالم و دنیا یک زن روستایی پدیدار و آشکار میشود، در اثر هنری «رویداد حقیقت» اتفاق و واقع میگردد و همین مقوله و موضوع است که یک شیء را به یک اثر هنری تبدیل میکند [53]. از نظر و دیدگاه مارتین هایدگر هنر به عنوان کشف و آشکار شدن حقیقت و برگردن عالم معرفی میشود، هنر چیزی است که عالم و دنیایی را میگذشاید [54]. در نقاشی «کفش های زن روستایی» که از آثار ون گوگ هلندی است، کفش های زن روستایی در فضایی خالی و پوچ به تصویر کشیده شده است که بر روی کفش آثار خستگی، درماندگی و روزمرگی نمایان است، این تصویر خستگی، درماندگی و بیم و امید کشاورز را به تصویر میکشد، در کاربرد روزمره، این دو کفش، نه تنها که مورد توجه و دقت نیستند که فراموش میشوند، همانند دستگیره در که تا قبل از خراب و معیوب شدن توجه کسی را به خود جلب نمیکند؛ زیرا در هنگام استفاده کردن از سلامت بودن آن اطمینان کامل داریم [55]. اما این کفش ها در تصویر نمایان گر و نشان دهنده حقیقت است، بر طبق سخنان مارتین هایدگر: «حقیقت خود را در اثر هنری می نهد» [56] و هنر بیشتر از ذات و ماهیتش هویت و استقلال می یابد (تصویر ۴).



تصویر ۴. نقاشی کفش های زن روستایی [57]

ویژگی و خصوصیت ذاتی هنر، آفریدن و خلق زیبایی نیست بلکه هنر، حقیقت آفرین است، در نوع نگرش و اندیشه مارتین هایدگر، حقیقت به معنا و مفهوم مطابقت و برحسب با واقع نیست، حقیقت آشکار شدن و ظهور وجود است و هنرمند به کسی گفته میشود که در اثر خود بتواند وجود را متجلی و آشکار کند: آنچه او «هنر بزرگ» میخواند، چیزی پایین تر و کمتر از «رخداد و رویداد حقیقت» نیست، این رخداد به معنا و مفهوم نمایش کامل و واضح و یا یک بازنمایی از تصویر موجودات یا اشیا نیست بلکه یک آشکارگی، جلوه گری و گشودگی اصیل موجود است، موجودات آن گونه که هستند [58]. آثار هنری همانند گذرگاه و

مجرایی است که در آن حقیقت جلوه گر و آشکار میشود و حقیقت، حقیقت هستی است، هستی برای اینکه به ظهور و جلوه گری برسد آدمی را واسطه قرار میدهد به مانند نوازنده پیانویی که پیانو مینوازد و اثر هنری پدیدار و آشکار میشود، در اینجا پیانو واسطه است. در این برداشت از هنر، گویی شخص هنرمند واسطه ای است و گویا حقیقت هستی را به کار میگیرد تا باعث و موجب ظهور و آشکار شدن حقیقت شود [59]. هنر رخداد و رویدادی از حقیقت است که انسانیت در گرو آن است، از این جهت سرآغاز، سرچشمه و مبدأ اثر هنری، از نظر و دیدگاه مارتین هایدگر شخص و فرد هنرمند نیست بلکه خود هنر است. دیدگاه رایج و متداول این است که هنر زاییده و حاصل ذهن و تفکر شخص هنرمند و یا خود اثر هنری است، از منظر و دیدگاه مارتین هایدگر چون هنر وجود دارد پس اثر هنری هست و چون هنر هست پس شخص و فرد هنرمند نیز هست، براساس دیدگاه و نظر هایدگر منشأ و سرآغاز هر چیزی ذات و سرشت آن است و مبدأ و سرآغاز اثر هنری نیز ذات هنر است. بدون شک هنرمند منشأ و سرآغاز علی اثر هنری است، اما شکوه، شأن و عظمت یک اثر هنری را باید در خود هنر یافت و جستجو کرد، ذات هنر، کشف و آشکار کردن حقیقت است، پس میتوان گفت هنر منشأ و سرچشمه کار هنری است و اگر هنر پیدایش، ظهور و تجلی حقیقت است و اگر حقیقت، بروز و ظهور وجود است، پس وجود، منشأ و سرچشمه اثر هنری است و شخص و فرد هنرمند واسطه پیدایش، ظهور و تجلی حقیقت و هستی است [60]. مارتین هایدگر فیلسوف نه تنها هنرمند را در تجلی و پیدایش وجود و حقیقت دخیل و مؤثر میداند؛ بلکه بینندگان و مشاهده کنندگان اثر هنری را کسانی میداند که به رویداد و پیشامد حقیقت در اثر هنری توجه و دقت دارند، هر ناظر و بیننده ای، نگاهدار اثر هنری نیست، به نگاهداران، ناظرانی میگویند که مقام و رتبه والا و با ارزش هنر را درک و دریافت کرده باشند و حیطه و حوزه قدسی و آسمانی آن را حفظ و محارست مینمایند و برای اثر هنری نقش حقیقت بخشی قائل هستند، ناظران و بینندگان سنتی کسانی هستند که در هنر شدن اثر هنری نقشی ندارند، چنین ناظرانی به طور مثال، تابلوی کفش های زن روستایی را می نگرد و برای بهره و لذت بخشی هنری و برای یادگاری آن را حفظ و نگهداری میکند و در موزه نگاه میدارد ولی این تابلو، برای او از هرگونه تحقق، اجرا و شکل گیری حقیقت خالی و تهی است [61]. از جمله دیدگاه های دیگر مارتین هایدگر بیان و گفتن این مقوله است که زبان به معنی انکشاف و آشکار شدن وجود است، با این تعبیر و تفسیر درباب زبان، هر هنری عبارتند از معماری، موسیقی و... نوعی زبان است که وجود در آن به زبان در می آید و از پوشیدگی و پنهانی به گشودگی میرسد [62]. زبان خاستگاه و مقصد وجود است و هنر شعر چیزها را با نامیدن به حضور و ظهور میرساند [63]. پس میتوان گفت شعر همان زبان است به مانند سایر هنرها، اما شعر زبانی نامتعارف است؛ چونکه در شعر است که بیش از هنری تأکید، اصرار و پافشاری بر به هم ریختن نظم و قاعده زبان متداول و مرسوم آشکار است، گویی موجوداتی که در تعامل و سروکار روزمره با آن رو به رو هستیم در هنر به گونه و قسمی دیگر آشکار و ظهور می یابند. در اندیشه و تفکر مارتین هایدگر، سرآغاز و مبدأ اثر هنری، خود «هنر» است، در موضوع، مبحث و مقوله زیبایی شناسی، دوره جدید و نوین آفرینش و خلق اثر هنری به نبوغ و خلاقیت فرد و شخص هنرمند نسبت داده میشود، هنرمند نابغه به کسی گفته میشود که دارای قوه و توانایی تخیل قوی است و احساسات و عواطف خویش را در آثار هنری بیان میکند و اثر هنری به مانند ابزار و وسیله ای است در جهت انتقال عواطف، اندیشه و تفکرات شخص هنرمند به مخاطب، به عقیده وی ذات و جوهر هنر منشأ و سرچشمه اثر هنری است و هنرمند واسطه ای است بین ساحت و پیشگاه قدسی و مردم دوره و زمانه خویش [64]. آثار هنری عالم و دنیایی را میگویند که در آن موجودات به طریق و نحو دیگری آشکار و پدیدار میشوند، هنر یکی از راه های اصلی و مهم محقق شدن حقیقت است و حقیقت خود را در آثار هنری بنیاد میدهد [65] و منشأ و مبدأ اثر هنری است. در عرفان اسلامی، این حقیقت که سرچشمه اثر هنری از دیدگاه و اندیشه مارتین هایدگر است به خداوند تعبیر و استنباط میشود، خداوندی که از شدت تجلی و ظهور در خفا و پنهان است و از افراط و زیاده روی پیدایی و ظهور، پوشیده و پنهان است. مارتین هایدگر نگرانی هایی درباب عصر تکنولوژی جدید دارد، «هنر را تنها و فقط نجات دهنده و ناجی» معرفی میکند و به صراحت و روشنی بیان میکند که «تنها خدایی میتواند ما را نجات دهد»؛ خداوندی که شعر و هنر جنس و نوعی آمادگی برای ظهور و پیدایش را فراهم می آورد. مارتین هایدگر از اصطلاحی استفاده میکند با عنوان «هنر بزرگ»، هنر بزرگ هنری است که از ابتدال و بی ارزشی روزمرگی و تنوع و گوناگونی سربر کشیده و دریچه ای به سمت و سوی دنیای مطلوب و پسندیده دارد، «هنر بزرگ» محل و تجلی گاه زیبایی مطلق است و زیبایی مطلق مبدأ،

منشأ، سرچشمه و خاستگاه آن است [66]. از غایتهای مهم و اصلی مکتب آرمانیسیسم نیز دوری از بی ارزشی و ابتدال و رسیدن به کمال و دنیای مطلوب است و نظریه پردازان آرمانیسیسم نیز بر این موضوع تأکید فراوانی دارند.

فرمول نویسی برخی از موضوعات مطرح شده در این بخش :

تبدیل یک شی به یک اثر هنری = رویداد حقیقت

برگشودن عالم + انکشاف و آشکار شدن حقیقت = هنر از نظر و دیدگاه مارتین هایدگر

ذات هنر = منشأ اثر هنری از نظر هایدگر

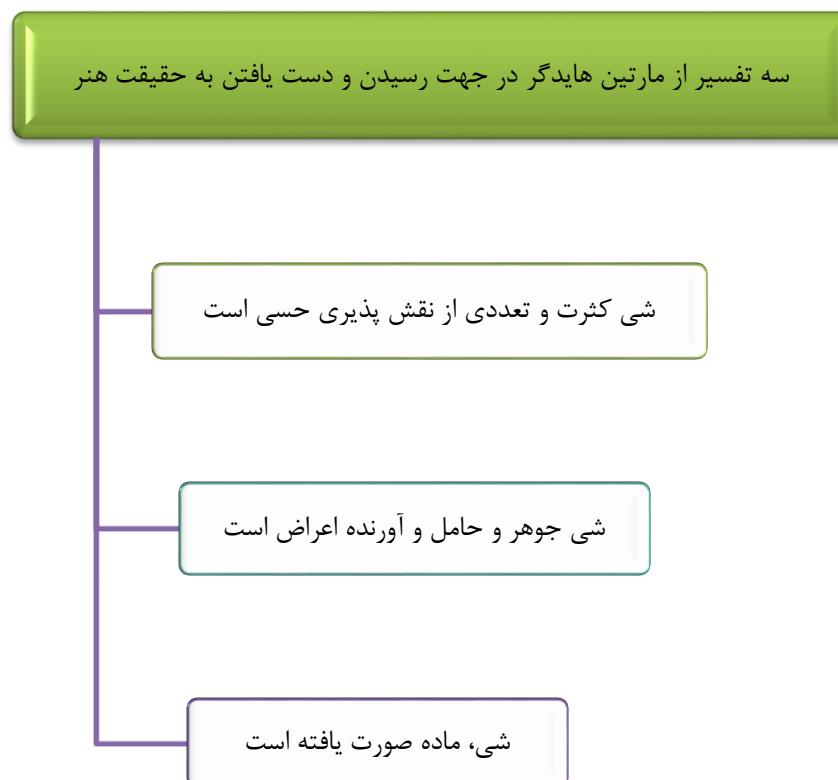
انکشاف وجود+زبان = دیدگاه مارتین هایدگر = دیدگاه مارتین هایدگر^{انکشاف وجود} دیدگاه مارتین هایدگر^{زبان}

از نهانی و پوشیدگی به گشودگی = نوعی زبان = گرایش های مختلف هنر

بیان احساسات خویش در آثار هنری + قوه تخیل قوی = هنرمند نابغه = بیان احساسات خویش در آثار هنری^{قوه تخیل قوی} هنرمند نابغه^{قوه تخیل قوی}

منشأ و خاستگاه هنر بزرگ = زیبایی مطلق = حرکت به سمت و سوی دنیای مطلوب = هنر بزرگ

نمایش یکی از دیدگاه ها و نظریات مطرح شده در این بخش (تصویر ۵) :



تصویر ۵. دست یافتن و رسیدن به حقیقت هنر [67]

پیروانان مکتب هنری آرمانیسیسم

نام و نام خانوادگی نظریه پرداز و بنیان گذار مکتب آرمانیسیسم	
	آرمان واحدی (محقق، پژوهشگر و دانشجوی برتر کشور در جشنواره پروفیسور حسابی، کسب لوح تقدیر جشنواره پروفیسور حسابی به دلیل انتخاب پایان نامه برتر کشور، دارنده تندیس و لوح تقدیر برنز شبکه پژوهشگران ایرانی، دارای سطح علمی پژوهشگر ۴ در سال ۱۳۹۹ در شبکه پژوهشگران ایرانی)
نام و نام خانوادگی پیروان مکتب آرمانیسیسم	
علیرضا رحیمی (فارغ التحصیل رشته معماری)	
محمد رضا انوری (فارغ التحصیل رشته معماری)	

مرتضی عزیزپور (خواننده)
محمدجواد امیری (فارغ التحصیل رشته IT)

نتیجه گیری

آرمانیسیسم، مکتبی هنری و فرهنگی است، حرکت کردن به سمت و سوی بیداری و آگاهی جامعه بشری در جهت فهمیدن و درک کردن هنر راستین، حقیقی و واقعی از غایتهای این مکتب است، نظریه پردازان و متفکران آرمانیسیسم نسبت به هنر دوره و عصر خود و همچنین نسبت به نوع دید مردم در باب فرق و تمایز بین هنر درست و ارزشمند و هنر مبتذل، بی ارزش و پست نقد دارند. مکتب موردنظر به دنبال دستیابی به حد و کمال مطلوب، ایده آل و آرمان است. آن ها یکی از راه های رسیدن و دست یافتن به استاندارد و معیارهای حقیقی و واقعی را در تئوری های بیان شده توسط محققین، حکیمان، دانشمندان و فیلسوفان گذشته و پیشین میدانند و آرمانیسیسم ها معتقدند که بشر در قرون پیش به کمال مطلوب نزدیکتر بود و یکی از علت های این موضوع را در الهام و الگو گرفتن بیشتر جامعه از تئوری های مطرح شده توسط دانشمندان و فیلسوفان گذشته میدانند و این مکتب کوشش و تلاش میکند که جوامع بشری معاصر را با نظریات، تفکرات و اندیشه این افراد آشنا کند تا دوره معاصر نیز قدم بزرگی در جهت رسیدن به کمال و حد مطلوب بردارد. آرمانیسیسم ها نسبت به نظریات و دیدگاه های مطرح شده در فلسفه اهمیت بسزایی قائل هستند و نگاهی به پوزیتیویسم، تجربه حسی، اگزیستانسیالیسم و اندیشه و بینش های مطرح و بیان شده در باب اثر هنری دارند و بسیاری از اندیشه و تئوری هایی که آرمانیسیسم ها مطرح میکنند در ادامه و الگو برداری از نظریات فیلسوفان، محققین و دانشمندان، مکاتب های مختلف هنری و فلسفی است. در تحقیق و پژوهش حاضر سعی و کوشش بر این شد که به تفسیر و تشریح در باب مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم و اثرگذاری دیدگاه و نظریات فلسفی بر عقاید، اندیشه و بینش های شکل گرفته در مکتب آرمانیسیسم بپردازد و در ادامه به طرح و بیان سؤالات و پرسش هایی پرداختیم که نقش دیدگاه و نظریات فلسفی بر عقاید، اندیشه و بینش های شکل گرفته مکتب آرمانیسیسم چگونه است؟ و اثرگذاری پوزیتیویسم، تجربه حسی، اگزیستانسیالیسم و دیدگاه و موضوعات مطرح شده در باب اثر هنری بر مکتب آرمانیسیسم چگونه است؟ و به این نتیجه رسیدیم که آنالیز و تحلیل دیدگاه و تئوری های بیان شده در فلسفه همانند دیدگاه، بینش و اندیشه های نهفته در پوزیتیویسم (اثبات گرایی)، تجربه حسی، باور به اصالت وجود (اگزیستانسیالیسم) در روند شکل گیری نظریات و ایده های مطرح شده در مکتب آرمانیسیسم اثرگذار بوده است و کمک شایانی در جهت رسیدن و دستیابی به کمال مطلوب و ایده آل ها در دوره معاصر میکند، همچنین دیدگاه های گفته شده در باب اثر هنری نیز گام بزرگی در جهت کشف هنر واقعی و حقیقی است.

منابع و مراجع

- [۱] هدایتی، احمدرضا، (۱۳۹۳)، آشنایی اجمالی با مفهوم مکتب (مرتبط با فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی)، <http://rahtooshe.com/?p=2383>، (۱۳۹۹/۰۶/۱۱).
- [۲] واحدی، آرمان، (۱۳۹۹)، تعمق و تأملی بر نظریه و مکتب هنری کلاسیسیسم و تأثیرات آن بر معماری و موسیقی، پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال پنجم (۲)، ۵۳-۶۶.
- [3] URL 1: <https://fa.wikipedia.org/wiki/مکتب> (access date: 1399/06/11).
- [4] URL 2: <https://www.porseman.com/article/5104/تعریف-مکتب> (access date: 1399/06/11).
- [5] URL ۳: https://fa.wikipedia.org/wiki/جنبش_هنری (access date: 1399/06/11).
- [۶] هدایتی، احمدرضا، (۱۳۹۳)، آشنایی اجمالی با مفهوم مکتب (مرتبط با فرآیند تحقق اهداف انقلاب اسلامی)، <http://rahtooshe.com/?p=2383>، (۱۳۹۹/۰۶/۱۱).
- [۷] ک.ع.عامری، (۱۳۹۲)، عوامل به وجود آمدن مکاتب، <http://maktabhayehonari.blogfa.com/>، (۱۳۹۹/۰۶/۱۱).
- [8] URL 4: <https://fa.wikipedia.org/wiki/دادانیسم> (access date: 1399/06/11).
- [۹] نادری، نگار، (۱۳۹۰)، مکتب سوررئالیسم، <http://negarnaderi.blogfa.com/post/32>، (۱۳۹۹/۰۶/۱۱).
- [10] URL 5: <http://radiofarhang.ir/ChannelNewsDetails/?m=060001&n=103015> (access date: 1399/06/11).
- [۱۱] واحدی، آرمان، (۱۳۹۹)، مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم (بخش اول): مکتب هنری خلق شده در سال ۲۰۲۰ و تأثیرات آن بر هنرهای مختلف اعم از معماری، موسیقی، نقاشی و سایر گرایش های هنری، *نخبگان علوم و مهندسی*، سال پنجم (۳)، ۱۵۹-۱۶۸.
- [۱۲] واحدی، آرمان، (۱۳۹۹)، مکتب و نظریه هنری آرمانیسیسم (بخش سوم): آفرینش و نهاد جدیدترین مکتب و نظریه هنری در قرن ۲۱ و اثرگذاری آن بر تمامی رشته های هنری، مهندسی و علوم گوناگون، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس بین المللی پژوهش های کاربردی در علوم و مهندسی-دانشگاه آموستردام هلند، برگزارکننده انجمن مهندسی و تکنولوژی لندن انگلستان، ۱-۲۲.
- [۱۳] صنمی، علی اصغر، (۱۳۸۱)، فلسفه های پوزیتیویسم باور ها و ارزش ها، نشریه حوزه، سال نوزدهم (۱۰۹ و ۱۱۰)، ۳۸۷-۴۱۰.
- [۱۴] فنائی، محمد، (۱۳۶۹)، تأملی در پوزیتیویسم منطقی، نشریه کیهان/ندیشه، سال ششم (۳۴)، ۹۳-۱۰۳.
- [۱۵] صنمی، علی اصغر، (۱۳۸۱)، فلسفه های پوزیتیویسم باور ها و ارزش ها، نشریه حوزه، سال نوزدهم (۱۰۹ و ۱۱۰)، ۳۸۷-۴۱۰.
- [۱۶] فنائی، محمد، (۱۳۶۹)، تأملی در پوزیتیویسم منطقی، نشریه کیهان/ندیشه، سال ششم (۳۴)، ۹۳-۱۰۳.
- [17] URL 6: <https://fa.wikipedia.org/wiki/مکتب> (access date: 1399/06/11).
- [۱۸] حسینی شاهرودی، سید مرتضی، (۱۳۸۲)، معرفی و نقد پوزیتیویسم منطقی، نشریه آموزه های فلسفه اسلامی، سال سوم (۲ و ۳)، ۱۲۷-۱۷۴.
- [۱۹] نگارنده.
- [۲۰] علیا، مسعود، (۱۳۹۵)، جایگاه امیر حسی در پدیدارشناسی هنر دوفرن، نشریه پژوهش های فلسفی، سال دهم (۱۸)، ۹۵-۱۰۹.
- [21] Dufrenne, Mikel, The Phenomenology of Aesthetics Experience, trans. Edward Casey, Evanston: Northwestern University Press, 1973.
- [۲۲] علیا، مسعود، (۱۳۹۵)، جایگاه امیر حسی در پدیدارشناسی هنر دوفرن، نشریه پژوهش های فلسفی، سال دهم (۱۸)، ۹۵-۱۰۹.
- [23] URL ۷: <https://fa.wikipedia.org/wiki/هگل> (access date: 1399/06/11).

- [24] Dufrenne, Mikel, The Phenomenology of Aesthetics Experience, trans. Edward Casey, Evanston: Northwestern University Press, 1973.
- [25] علیا، مسعود، (۱۳۹۵)، جایگاه امیر حسی در پدیدارشناسی هنر دوفرن، نشریه پژوهش های فلسفی، سال دهم (۱۸)، ۹۵-۱۰۹.
- [26] نگارنده.
- [27] URL ۸: <https://fa.wikipedia.org/wiki/اگزستانسیالیسم> (access date: 1399/06/11).
- [28] مردانی نوکنده، محمدحسین، (۱۳۸۱)، مبانی اگزستانسیالیسم، نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۱۹۵.
- [29] URL 9: <https://rasekhoon.net/article/show/1394609/-رابطه-فلسفه-اگزستانس-با-هنر-ادبیات-> (access date: 1399/06/11).
- [30] URL ۱۰: <https://fa.wikipedia.org/wiki/کویسم> (access date: 1399/06/11).
- [31] URL ۱۱: <https://rasekhoon.net/article/show/1394609/-رابطه-فلسفه-اگزستانس-با-هنر-ادبیات-> (access date: 1399/06/11).
- [32] نگارنده.
- [33] فرح، رامین، (۱۳۹۱)، هنر؛ تنها راه نجات (نگاهی به فلسفه هنر هایدگر و نسبت آن با اندیشه متفکران مسلمان)، نشریه مشرق موعود، سال ششم (۲۱)، ۵-۲۶.
- [34] هایدگر، مارتین، (۱۳۹۰)، سرآغاز کار هنری، ترجمه پرویز ضیا شهابی، چاپ ۴، تهران: نشر هرمس.
- [35] کوکلمانس، یوزف یی، (۱۳۸۲)، هایدگر و هنر، ترجمه محمدجواد صافیان، آبادان: نشر پرسش.
- [36] فرح، رامین، (۱۳۹۱)، هنر؛ تنها راه نجات (نگاهی به فلسفه هنر هایدگر و نسبت آن با اندیشه متفکران مسلمان)، نشریه مشرق موعود، سال ششم (۲۱)، ۵-۲۶.
- [37] یانگ، جولیان، (۱۳۸۴)، فلسفه هنر هایدگر، ترجمه امیر مازیار، چاپ ۱، تهران: نشر گام نو.
- [38] فرح، رامین، (۱۳۹۱)، هنر؛ تنها راه نجات (نگاهی به فلسفه هنر هایدگر و نسبت آن با اندیشه متفکران مسلمان)، نشریه مشرق موعود، سال ششم (۲۱)، ۵-۲۶.
- [39] کوکلمانس، یوزف یی، (۱۳۸۲)، هایدگر و هنر، ترجمه محمدجواد صافیان، آبادان: نشر پرسش.
- [40] URL ۱۲: <https://ipaintings.com/vincent-van-gogh-paintings-shoes-2> (access date: 1399/06/11).
- [41] گلندینینگ، سیمون، (۱۳۸۱)، فلسفه هنر هایدگر، ترجمه شهاب الدین عباسی، سال ۱، نشریه سروش اندیشه.
- [42] URL ۱۳: <http://www.ircap.com> (access date: 1399/06/11).
- [43] فرح، رامین، (۱۳۹۱)، هنر؛ تنها راه نجات (نگاهی به فلسفه هنر هایدگر و نسبت آن با اندیشه متفکران مسلمان)، نشریه مشرق موعود، سال ششم (۲۱)، ۵-۲۶.
- [44] کوکلمانس، یوزف یی، (۱۳۸۲)، هایدگر و هنر، ترجمه محمدجواد صافیان، آبادان: نشر پرسش.
- [45] فرح، رامین، (۱۳۹۱)، هنر؛ تنها راه نجات (نگاهی به فلسفه هنر هایدگر و نسبت آن با اندیشه متفکران مسلمان)، نشریه مشرق موعود، سال ششم (۲۱)، ۵-۲۶.
- [46] کوکلمانس، یوزف یی، (۱۳۸۲)، هایدگر و هنر، ترجمه محمدجواد صافیان، آبادان: نشر پرسش.
- [47] فرح، رامین، (۱۳۹۱)، هنر؛ تنها راه نجات (نگاهی به فلسفه هنر هایدگر و نسبت آن با اندیشه متفکران مسلمان)، نشریه مشرق موعود، سال ششم (۲۱)، ۵-۲۶.
- [48] نگارنده.

□ فلسفه مَشاء یا مکتب مَشاء به عنوان مکتبی در فلسفه نام گرفته است که از آموزه و اصول های ارسطو (برجسته ترین فیلسوف غرب) الهام میگیرد، در فلسفه ارسطویی و مَشاء اکثراً بر استدلال و برهان تأکید میشود [3].

□□ دادائیسیم، داداگری، دادا یا مکتب دادا مکتبی است پوچ، تهی گرا و هیچ انگار که در سالهای بعد از جنگ جهانی اول رواج و رونق داشت [8].

□□□ سور در لغت به معنی «روی» و رئال به معنی «حقیقت» است، پس میتوان گفت سوررئالیسم به معنای ورای واقعیت یا آن سوی واقعیت است، سوررئالیسم جزو یکی از مکاتب ادبی و هنری سده بیستم بود که در فاصله جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم در دنیا رواج پیدا کرد [9].

□□ کلاسیسیسم جنبشی در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی است، میتوان گفت مکتب کلاسیسیسم به نوعی زنده سازی شیوه و روش هنری یونان و روم است، این مکتب در کشور ایتالیا متولد شد ولی در کشور فرانسه رشد کرد و به رونق رسید [10].

□ Positivism

□□ Francis Bacon

□□□ David Hume

□□□□ Ernst Mach

□□ George Berkeley

□ Empiricism

□□ Logical Atomism

□□□ Phenomenalism

□□□□ متافیزیک شاخه ای از فلسفه است که به پژوهش و تحقیق در باب چیستی، کنه، اصل، ذات و جوهر وجود، زندگی و دنیا به عنوان یک کل میپردازد [21].

□□□ Object

۱۵ هگل فیلسوف آلمانی برای دست یافتن و کشف حقیقت ها، طریق و روش خاص و ویژه ای را مطرح کرد و اسم و عنوان آن را دیالکتیک نامید، واژه دیالکتیک به معنی گفتار و دلیل است و مفهوم آن گفتگو کردن و مجادله است [33].

۱۶ Existentialism

۱۷ Friedrich Nietzsche

۱۸ Simone de Beauvoir

۱۹ Gabriel Marcel

۲۰ Martin Heidegger

۲۱ Karl Jaspers

۲۲ Maurice Merleau-Ponty

۲۳ Ivan Sergeyevich Turgenev

۲۴ Leo Tolstoy

۲۵ Fyodor Dostoevsky

۲۶ Pablo Picasso

۲۷ کوبیسم یا حجم گرایی یکی از انواع سبک های هنری به شمار میرود، کوبیسم در فاصله سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸ به عنوان یک سبک در نقاشی و تا حد محدودتری در تندیس گری تجلی و ظهور پیدا کرد که از نقاط عطف هنر غرب به شمار می آید [45].

۲۸ John Macquarrie

